

MARVEL

9

LGY#716

ALEWING
JIM ZUB
MARK WAID
PACO MEDINA
JESUS ABURTOV

AVENGERS

NO ROAD HOME



YAS

EUPHORIA

SCARLET WITCH



WANDA MAXIMOFF

CONAN



HERCULES



SPECTRUM



MONICA RAMBEAU

VISION



VOYAGER



VA NEE GAST

THE HULK



BRUCE BANNER

ROCKET RACCOON



HAWKEYE



CLINT BARTON

**THE
CHILDREN
OF NIGHT**

NYX



MOTHER OF NIGHT

خیویورک

آمریکا،
لایتنینگ... شما با من
هستید! این خاموشی
وحشت گسترده در جهان
ایجاد کرده... بین خودمون
بمونه، ما می تونیم در یک
زمان همه جا باشیم!

تون، وسپ...
وظیفه شما اینه
که برق رو برگردونید!
به هر شکل ممکن!

گومی، بیل
خرچنگی، پاد ۲
انگشت زمین داره می ره
روی ماشه! وظیفه شما
اینه که از بروز جنگ جهانی
سوم جلوگیری کنید.

نادیا برای یه
مأموریت مشترک
آماده ای؟

من
آماده ام
اگه تو
باشی!

همه جا
عالیه.

تجلا...
تیم انتقام جویان
تو می تونند مسئله
خون آشام رو حل
کنند؟

اگه تو
بتونی مشکل
خودتو حل کنی
مارول آبی...

من نیرویی
بین المللی از قهرمانان
از سراسر جهان رو فرماندهی
می کنم پلنگ... احتمالا
کافی باشه!

انتقام جویان
جهان... متحد
باشید!

همیشه فکر می کردم
که اگه زمانش برسه...
هر کول می تونه قهرمان
باشه.

یو فوریا.

در عوض من خودمو در تاریکی می بینم در حال لرز و اندوه. دارم برای نبرد نهایی آماده می شم.

و بعد صدایی می شنوم.

کافیه.

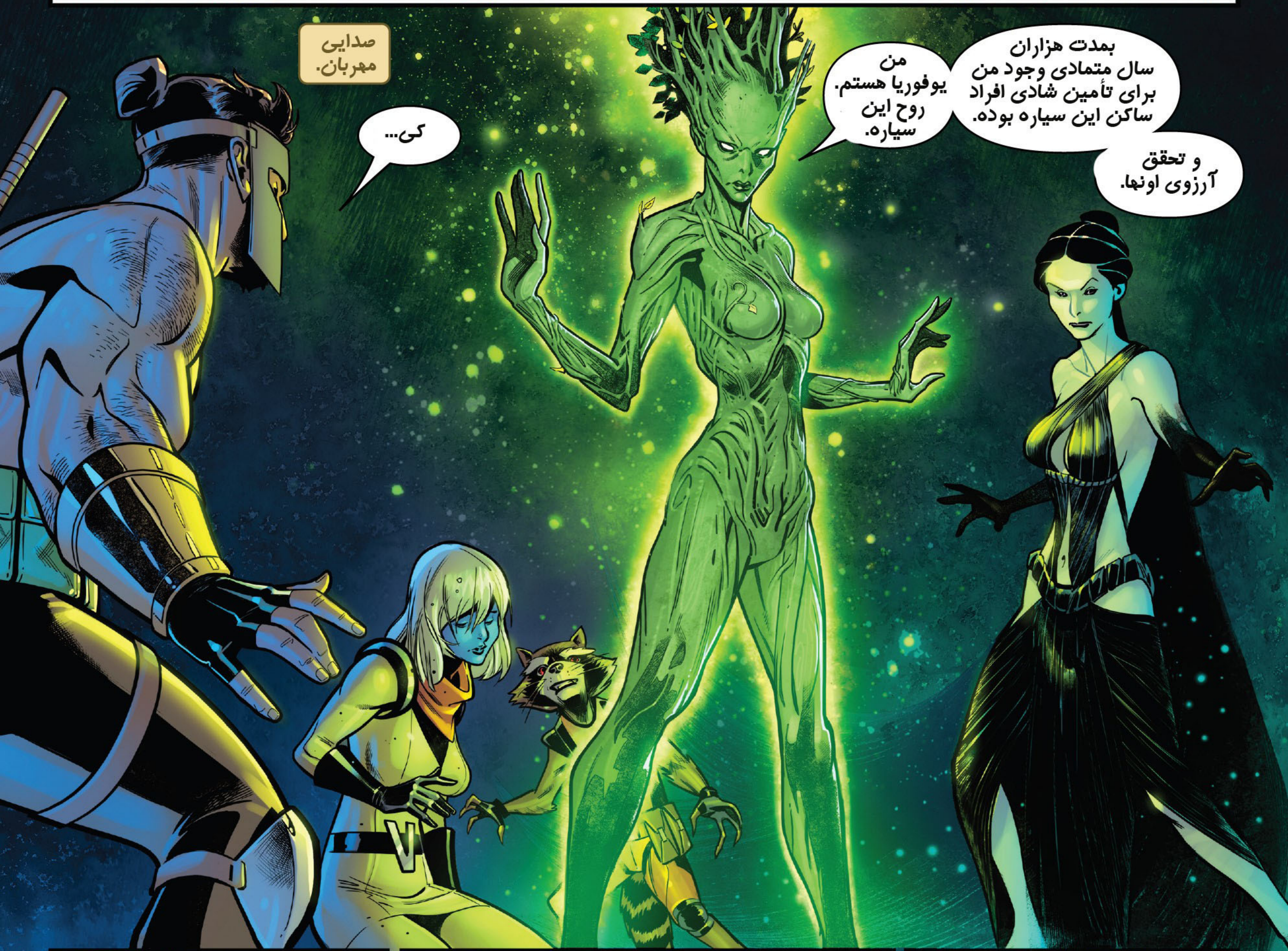
صدایی مهربان.

کی...

من یو فوریا هستم. روح این سیاره.

بمدت هزاران سال متملادی وجود من برای تأمین شادی افراد ساکن این سیاره بوده.

و تحقق آرزوی اونجا.



پس آخرین تکه از قدرت من دست توست...

پس شک دارم که بشه... به یک نظر مشترک رسید...

چه کسی نیاز بیشتری به اون داره؟

من!

همه شما آرزوی داشتن اونو دارید.

و روحیه جنگی شما آرامش بهشت منو تهدید می کنه.

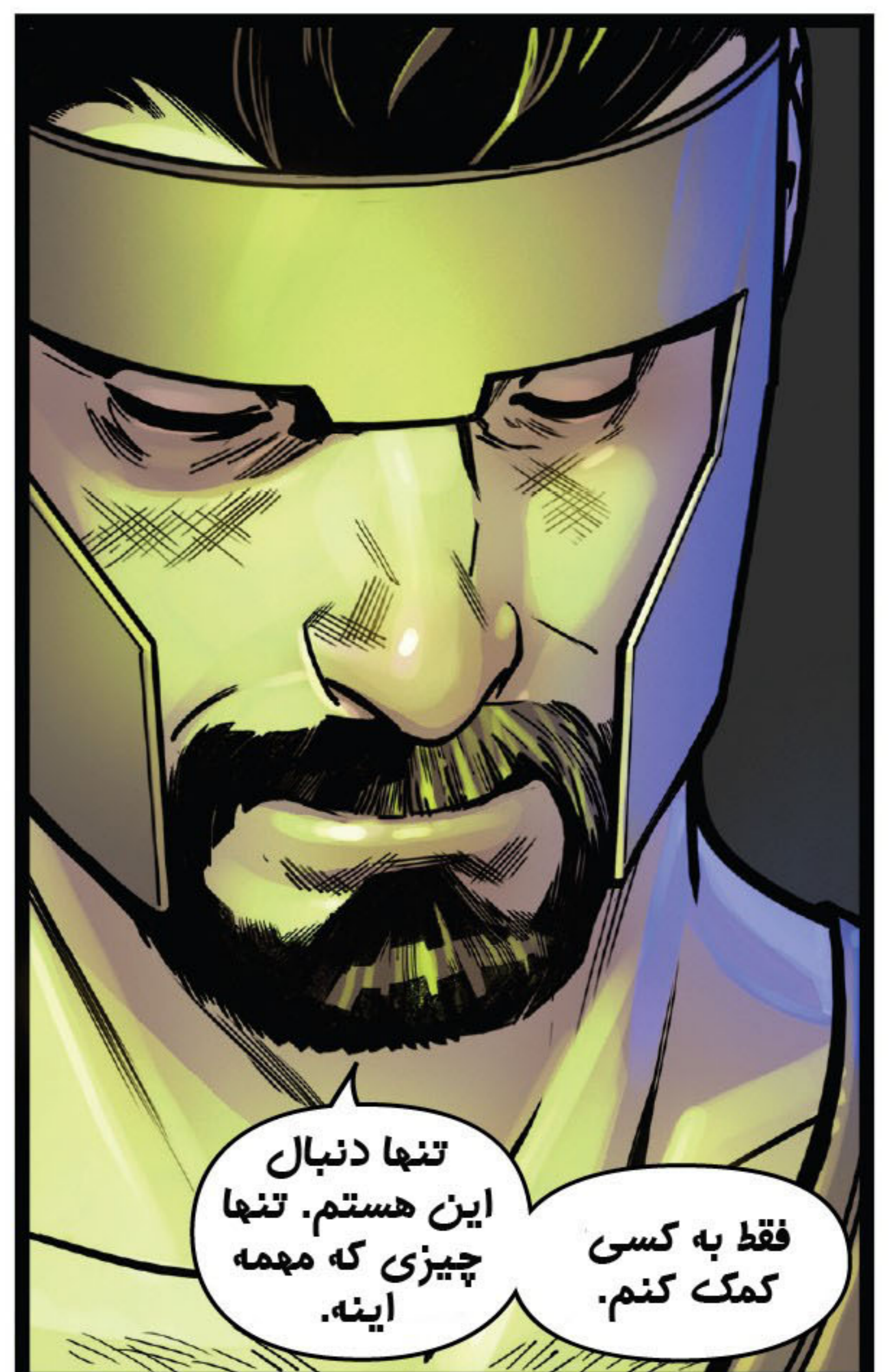
بانوی من... بخاطر صلاحید جهان هستی ما باید...

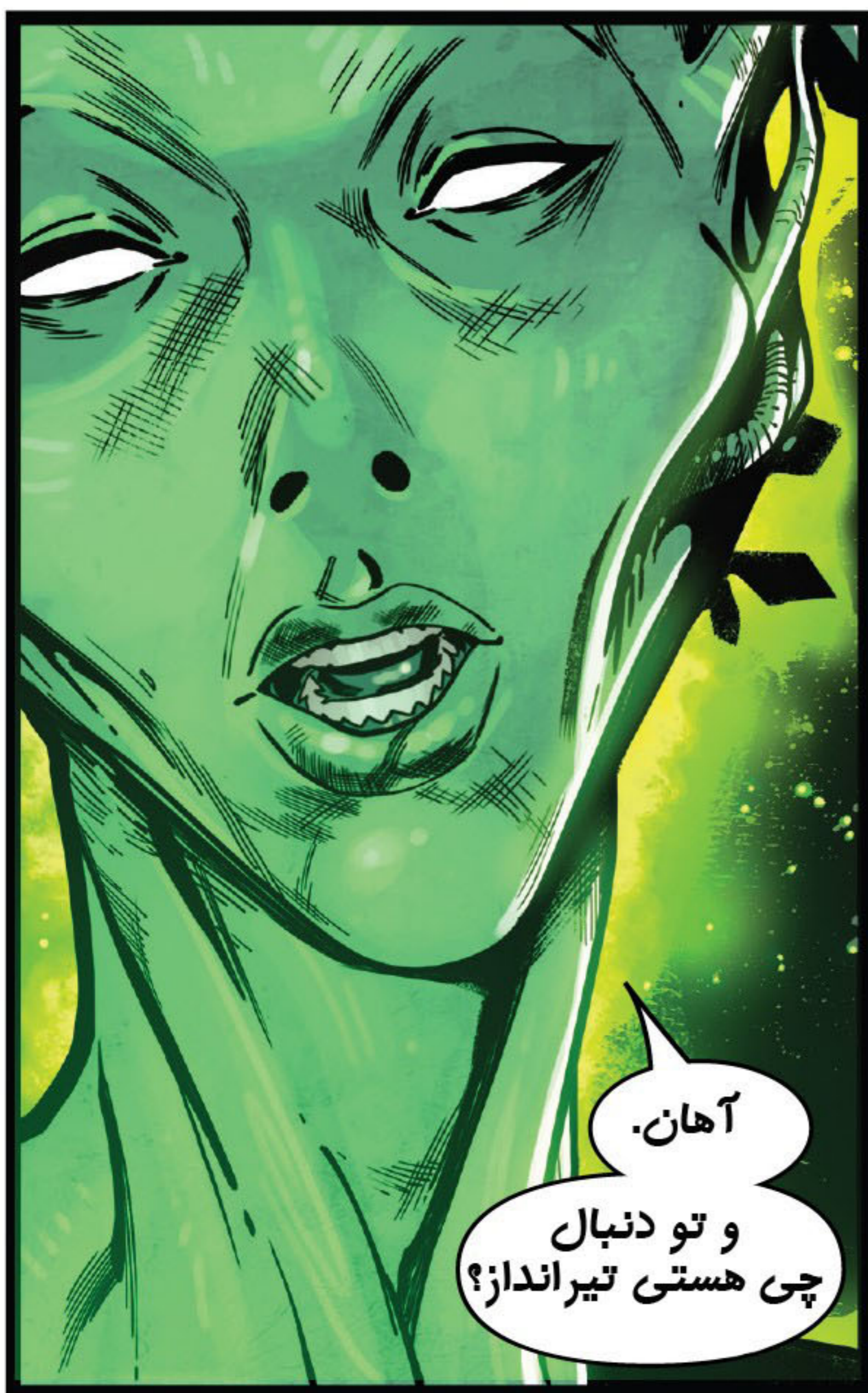
من نمی تونم برای جهان تصمیم بگیرم. من فقط یک سیاره هستم.

صلاحید تو چیه؟

تو چی می خواهی؟







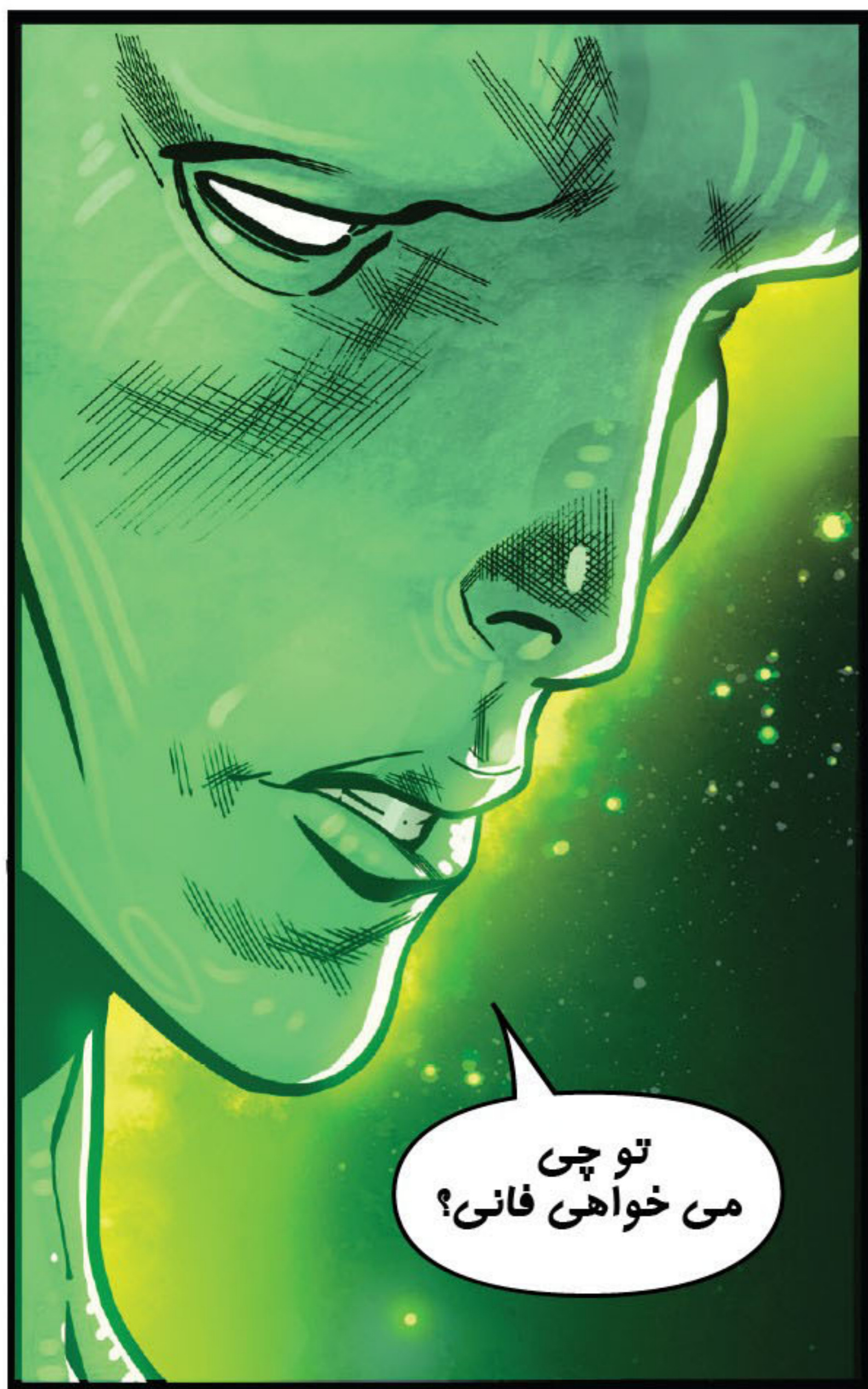
آهان.
و تو دنبال
چی هستی تیرانداز؟



می خوام
دوباره ۲۰
سالم بشه...
می خوام...
من؟ نمی دونم
شاید بخوام مثل
قبل ها... قبل از
اینکه شنواییم آسیب
ببینه موسیقی گوش
کنم.



می خوام
تیراندازی کنم.
یه تیراندازی
بی نقص.
یه کمان
خوب



تو چی
می خواهی فانی؟



من... من
می خوام اون
نور باشم.
ما به نور
نیاز داریم. ما نمی تونیم
بدون اون زندگی کنیم.
نمی تونم بدون
اون هدایت کنم.



ولی... نه
برای همیشه.
الان می دونم.



و تو جادوگر؟



من می تونم
دوباره ببینم... ولی
در این تاریکی با
کورها چه فرقی
دارم؟
می خوام
ببینم...



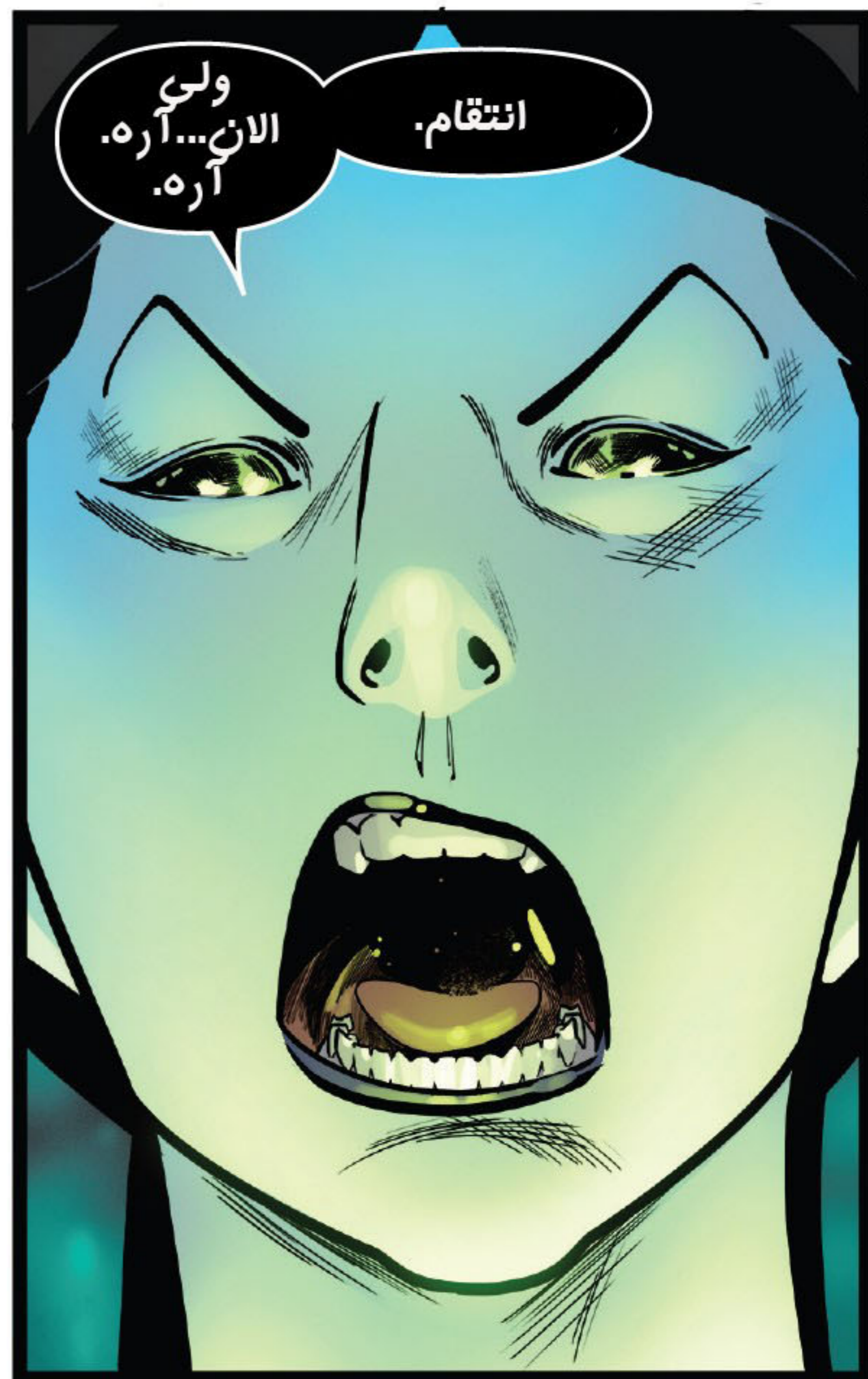
...صورت اونو
ببینم.
وقتی از اون جادوگر
برای تمام کارهایی
که کرده انتقام
می گیرم!



و تویی که
پر از نفرتی؟
می توئم اندوه تو
رو حس کنم...



به زمانی
...دنبال پذیرفته
شدن و احترام بودم.
و خانه.
خواستہ من
هم همین هاست.



انتقام.
الان... آره.
ولی آره.



و تو؟
تویی که
غم کوچولوت همه
اینجا رو پر کرده؟



چی هست
که بخوام؟ وقت
تمومه.
فقط یه
چیز... یه چیزی
که انجام دادم...
نتیجه درستی
بده...



فراموش کردم
که اینو دزدیدم.
عجیبه.



و تو؟
آرزو یا
خواستہ ای داری؟

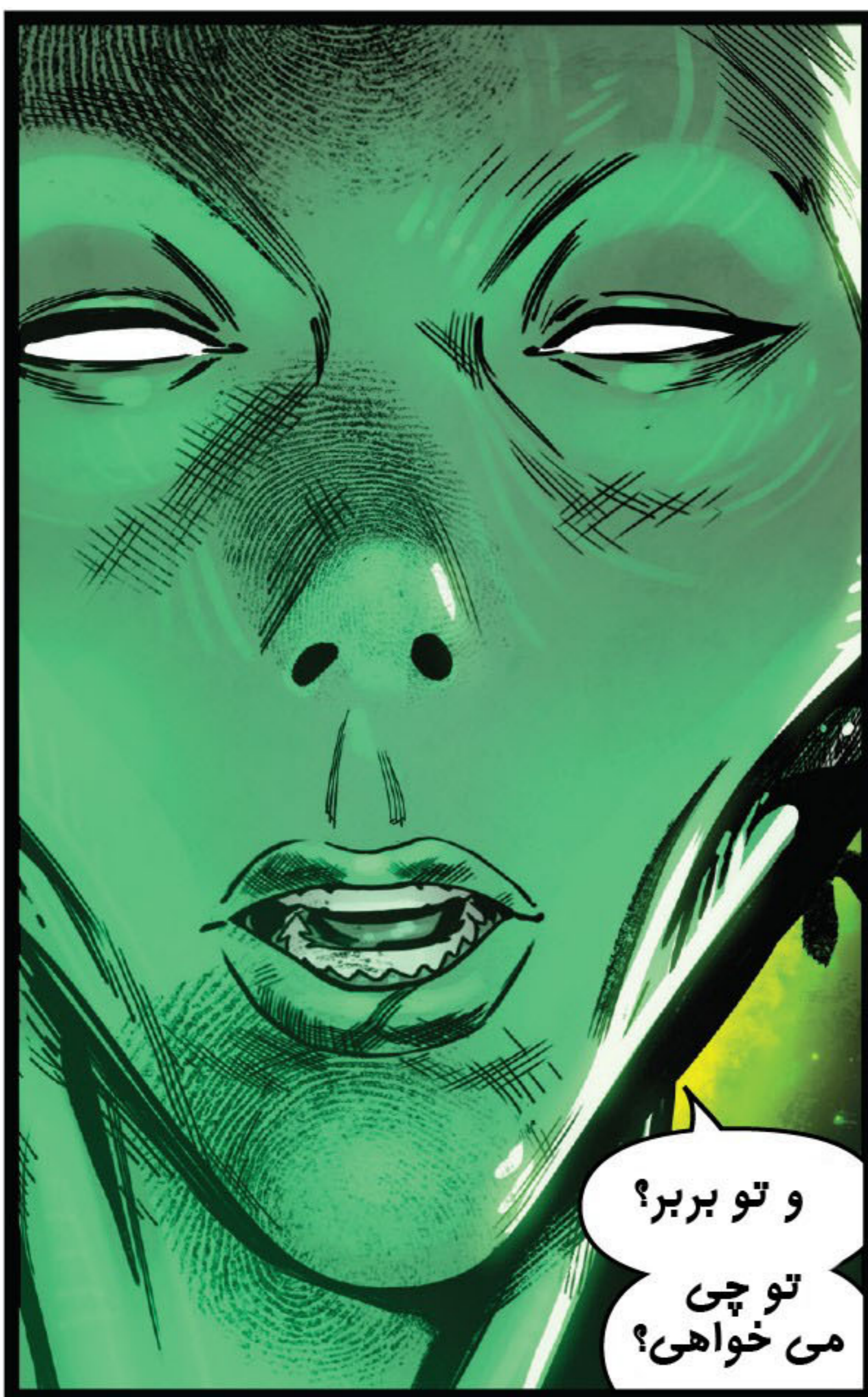


من دارم
می میرم. م-م-مثل
همسرم. پ-پ-
پسرم.

حسی...
کاملاً...
ان-انسانیه.



من-من
هر چی بخوام
دارم.
ممنونم.



و تو بربر؟
تو چی
می خواهی؟



صبر کن.
اون چی
گفت؟
اون انسانه.
چون داره
می میره؟



بله.
اندرویدها
رو می شه...
دوباره ساخت.
ف-ف-انی بودن...
به معنی انسان
بودنه.



...
تو یه
احمق.



تو فکر
می کنی مردن
ازت یه آدم
می سازه؟
انسان
بودنه که می کشتت.



فکر
می کنی این
معنی داره؟ ما اینو
می خواهیم؟
بدن های ما
تجزیه می شن. بیماری
ما رو در بر می گیره.
یاس ما رو مسموم
می کنه.



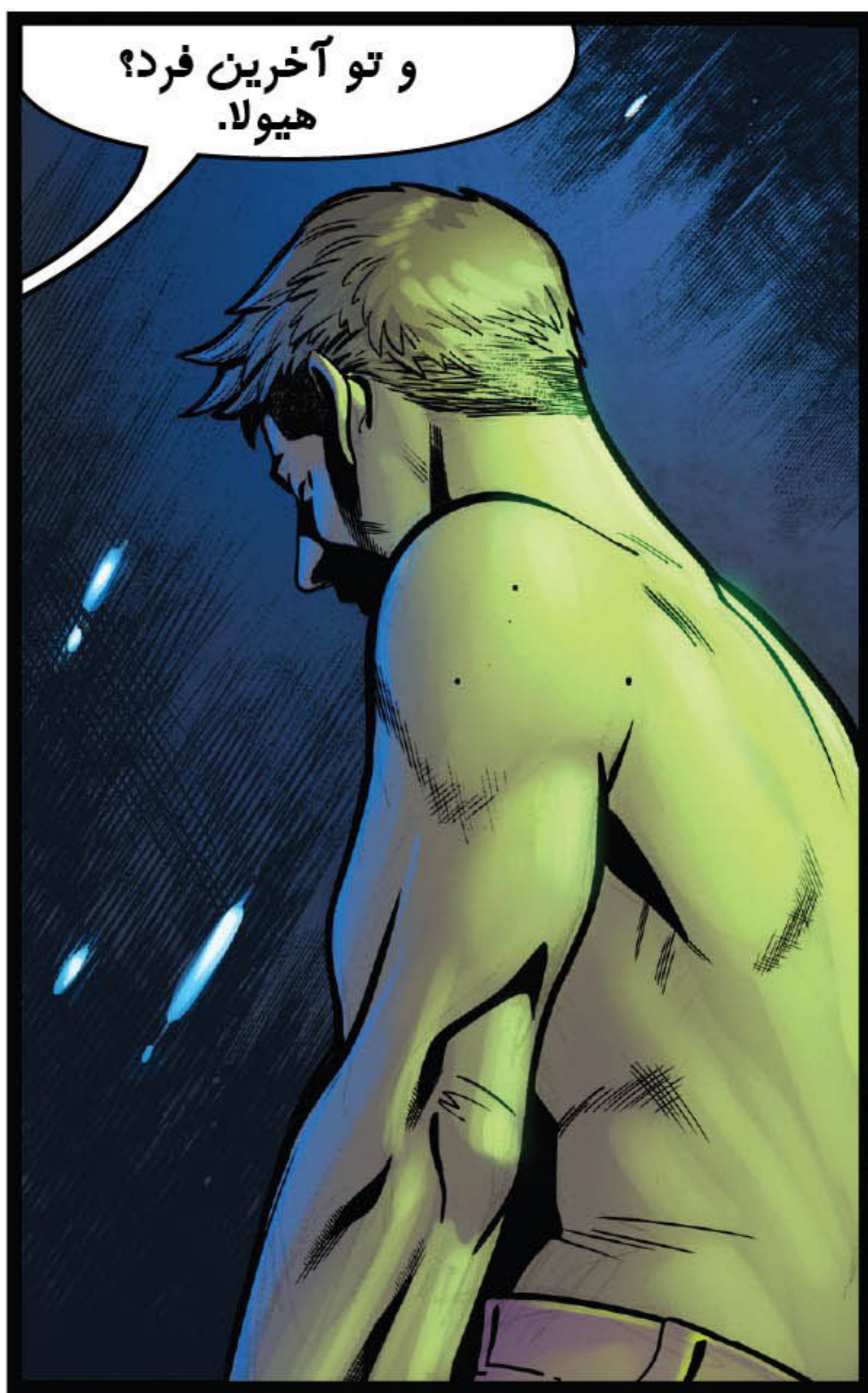
ما
باهاش
می جنگیم!
مثل موش ها
که با تله
می جنگندا!



ما فریاد
می زنیم! التماس
می کنیم و نفرین
می کنیم ولی کرام
اهمیت نمی ده!
من هم
همینطور!
ولی چیزی
که من می خوام
شیطان آهنین...



...اینه
که تو از خودت
دفاع کنی!



و تو آخرین فرد؟
هیولا.



آرزوت رو
به من بگو...

مجموعه ۱۰۰



...نه.
نه، من این
کارو نمی کنم.
من دنیای
تو رو نابود
نمی کنم.



این بازی احمقانه
رو دیگه تمومش
کنید. جواب هاتو
گرفتی.

حالا اون
کریستال رو بده
به من وگرنه این سیاره
رو با خاک یکسان
می کنم و از ویرانه هاش
اونو به دست میارم.

من فقط
دنبال شادی و کامروایی
برای همه هستم.

حتی اجازه
دادم خشونت در
یو فوریا شکل بگیره. چون
خیلی از شما اینطور
خواستید...



...ولی صدمه زدن
به ساکنان این سیاره
حس درد و شکستی
به اونها تحمیل می کنه
که من نمی پذیرم.

باید دید وقتی
تمام نور رو از این
سیاره گرفتم و همه افراد
ساکنی که این محل
رقت انگیز رو خونه خودش
می دونه کشتنم، باز هم
نافرمانی می کنی...

چطور می تونم
حس رضایت تو و
همه اونها رو یکجا به
جا بیارم؟



TANG

ها؟



یه تیراندازی
بی نقص عزیزم!

بیا بید گروه
رو تشکیل بدیم و
کمی گرد و خاک
کنیم!

جسارت شما از
حسن تفریح طلبی
شما فراتر رفته
انتقام جویان!

نمی شه
به تاریکی من
غلبه کرد!

مونیکا من در
از هر جای ممکن نور
جمع می کنم اطرافت
و در اختیارت قرار
می دم!



NNGG-!



...من...
خیلی زیاده...

...نمی تونم
کنترلش
کنم...



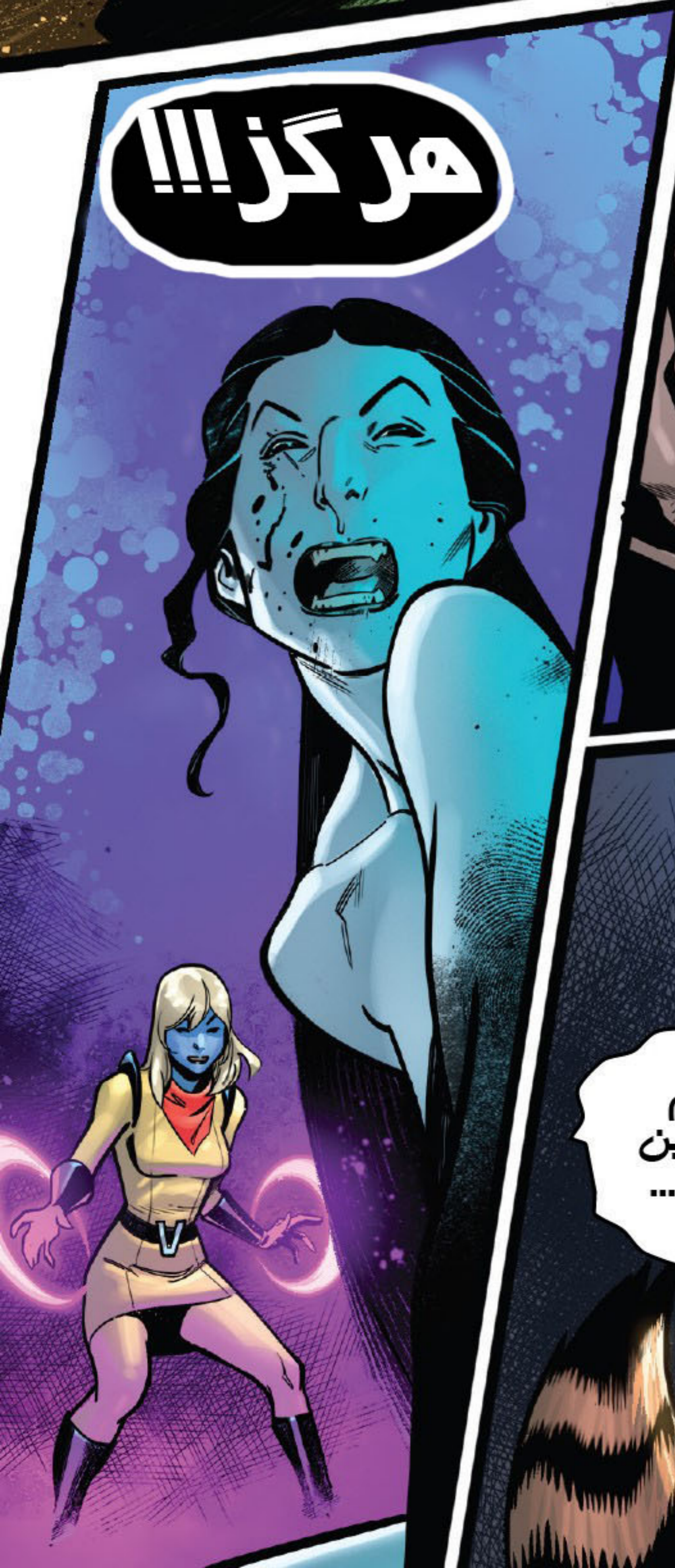
تو تنها
نیستی مونیکا.



ما با هم
خواهیم جنگید...



...و این
تاریکی رو
متوقف می کنیم!



هرگز!!!



ویژن یه
ضربه در حد و اندازه
زنوس بهمش زد...

اون جادوگر
تاریکی گیج شده
ولی هنوز با مرگ
خیلی فاصله داره!



دارم یه
مسیر برای
عبور به اریکی
و حمله درست
می کنم. ولی
الان باید برم!



فکر می کنم
وقتشه که از این
استفاده کنم...

تو ذرات پیم
منو دزدیدی!



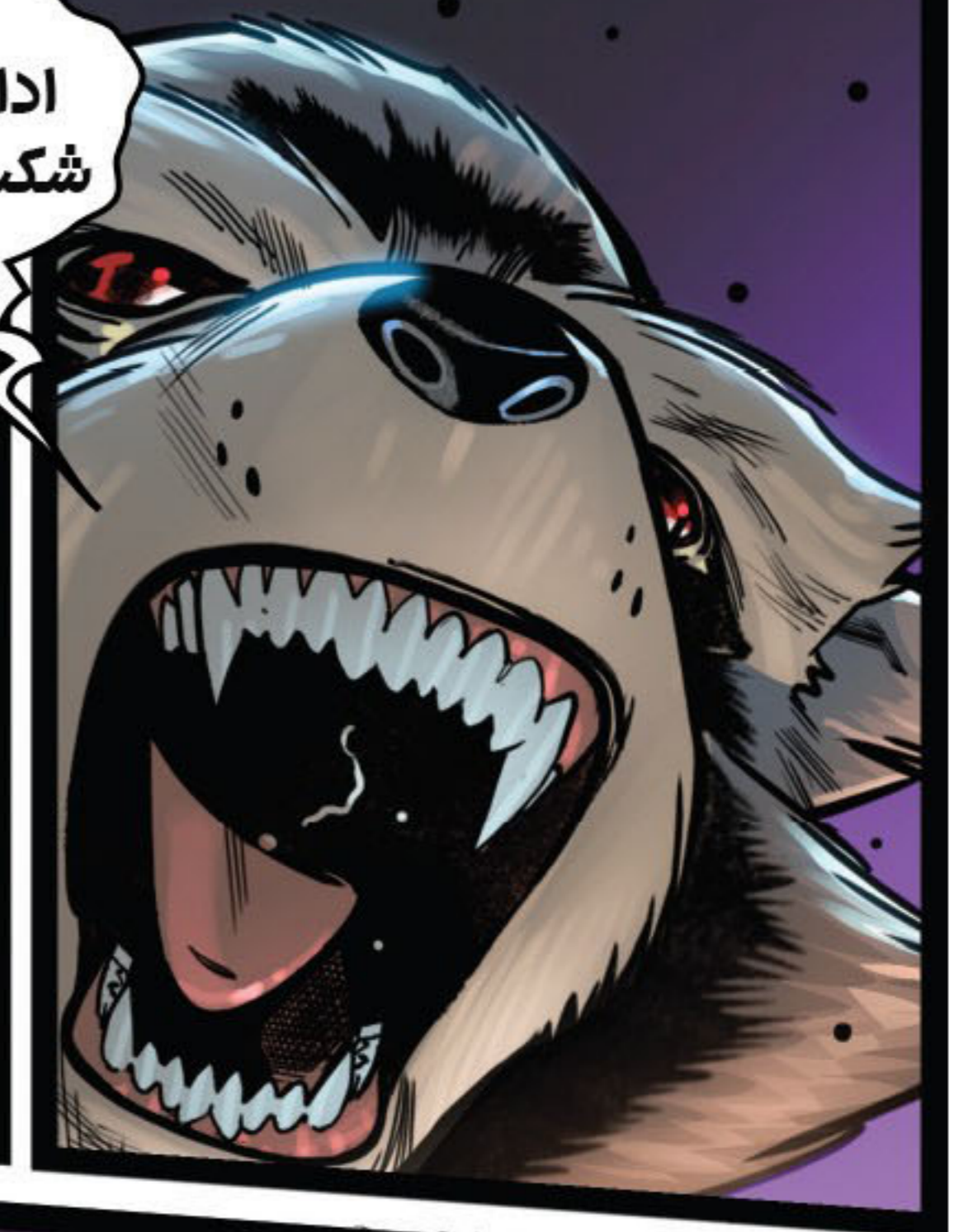
به کی
می گی "کوچولو"؟!
توی کوچولو...

این راکت
گنده است و
مسئول!



NNNNNG!

ضربات رو
ادامه بده! داره
شکست می خوره!



چه انگیزه
خشونت باری...

...نمی دونم
چطور باید نیازهای
اونها رو بر آورده
کنم.



واقعاً دنبال این
هستی؟ شکست و
نابودی؟

آزادی نهایی
بعد از ابدیتی از
کشمکش؟



شب دیگه
به تو تعلق نداره.



ته!!!

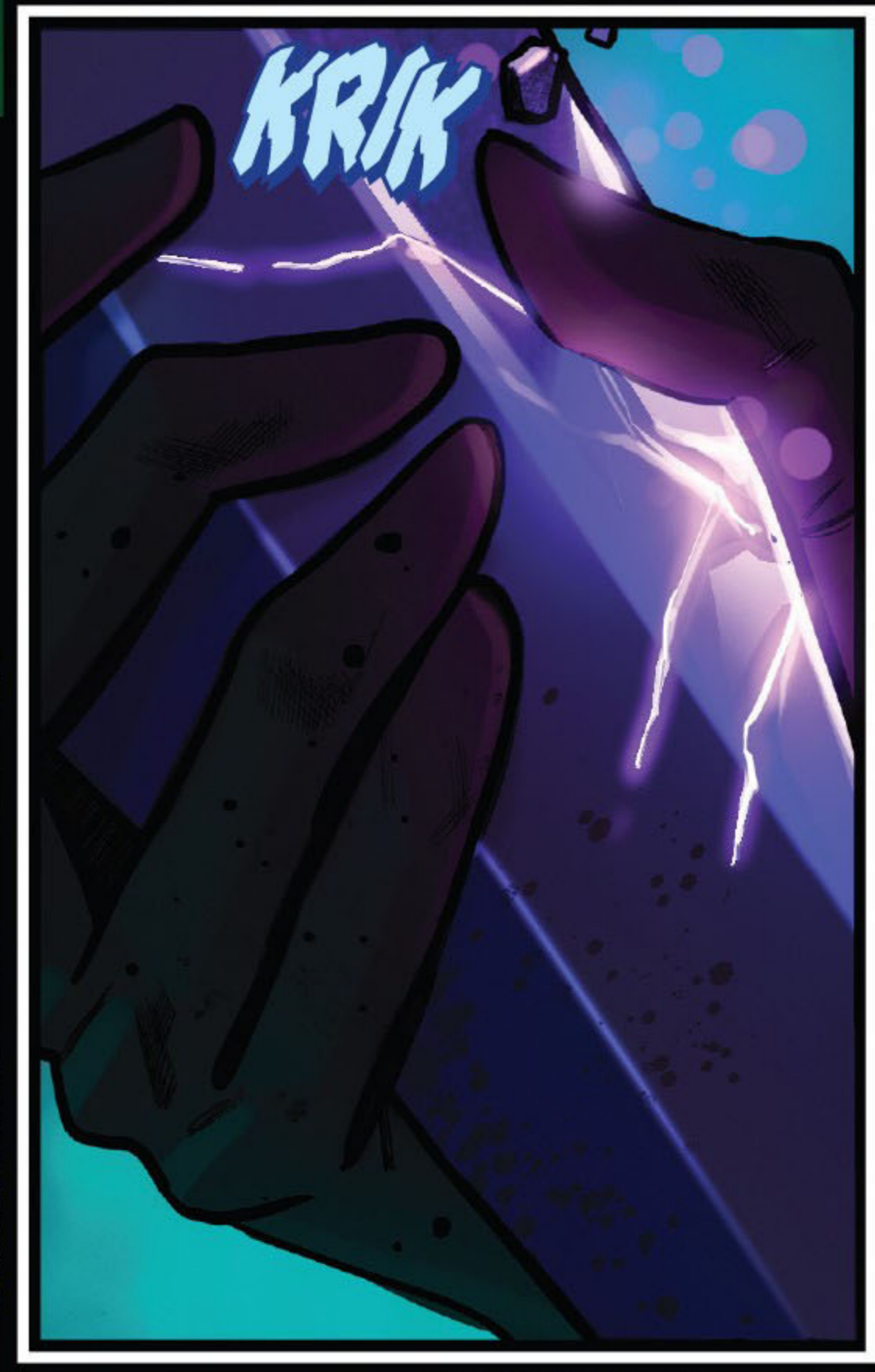
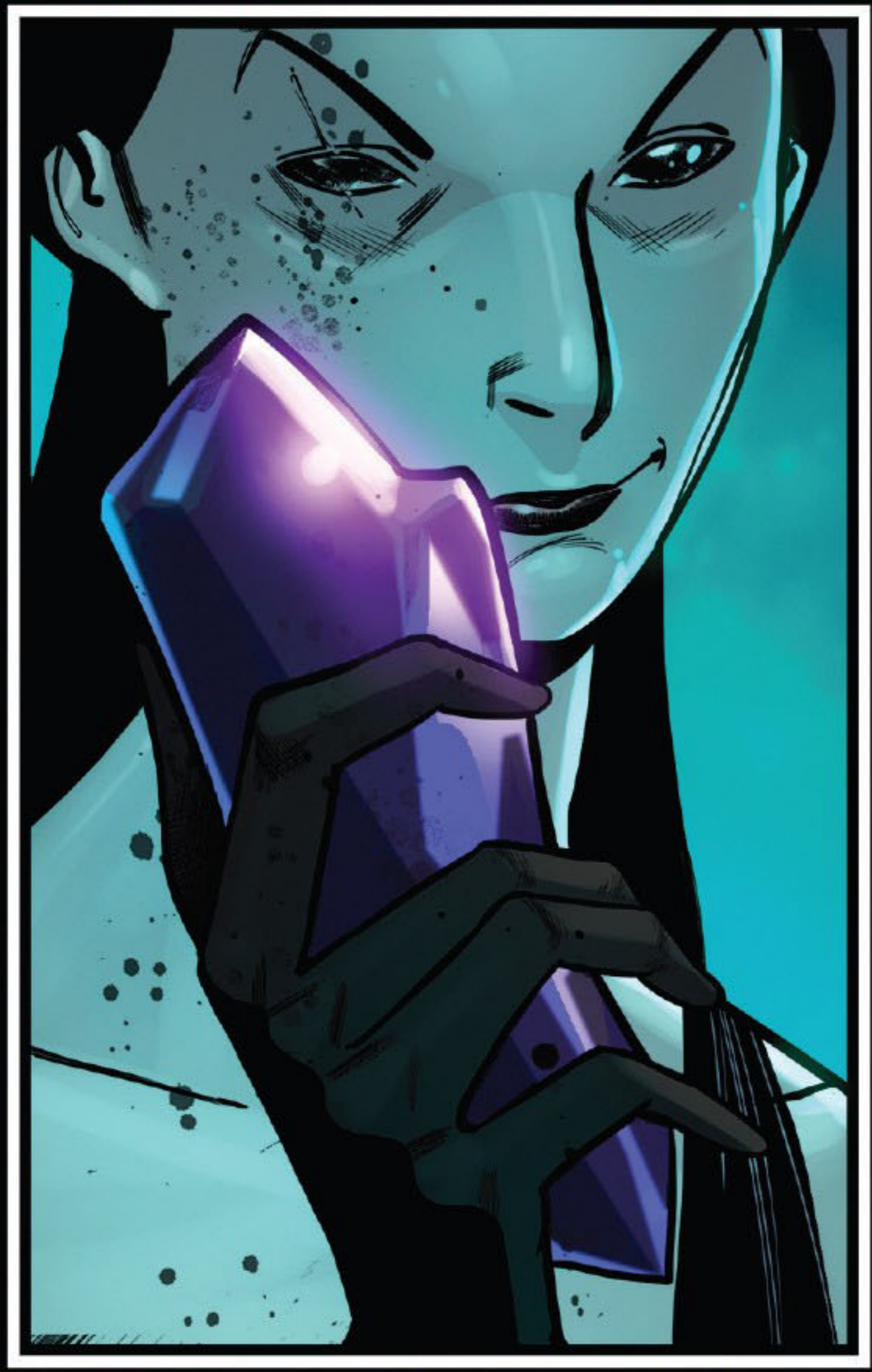
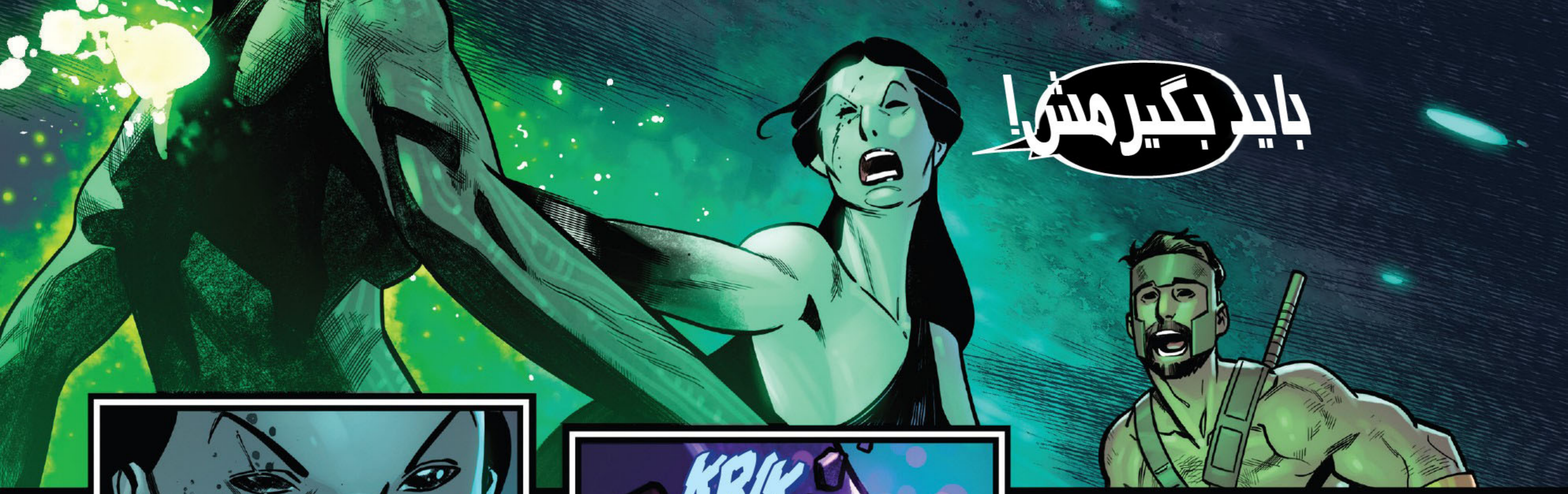
زندگی من،
قدرتم رو بهم
پس بده!

اون تکه
کریستال رو
بده به من!

اگه
می خواهی
مال توئه
نیکس...

...از من
بگیرش.

باید بگیرمش!



KROOOONNNNN





بالاخره
خدایی من بهم
برگشت...



و الان
دارم به وضوح
می بینمش...



...مرکز.

هسته رو.



محل تولد
هر چه بود...

...و
هست...

...و هر چه
که احتمالاً
خواهد بود...

از این کرسی
قدرت باید جهان
رو از نو بسازم.





خواهش می‌کنم
یو فوریا... تو هرگز
... آرزوی منو
نشنیدی...
... خیلی
خسته‌ام... نمی‌تونم
تعقیبش کنم...



باشه. بعم
بگو در عمق قلبت
چه آرزویی
داری؟



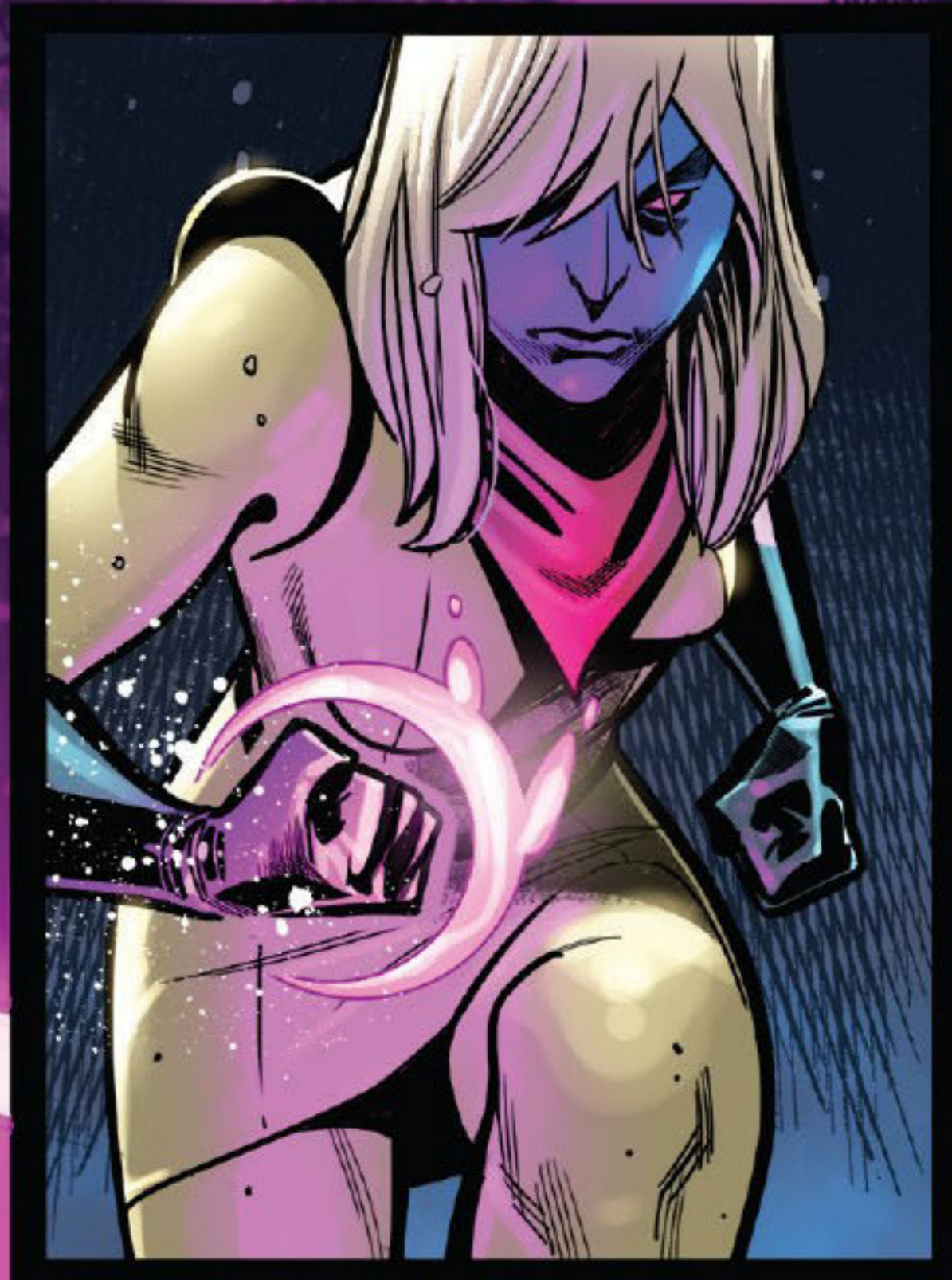
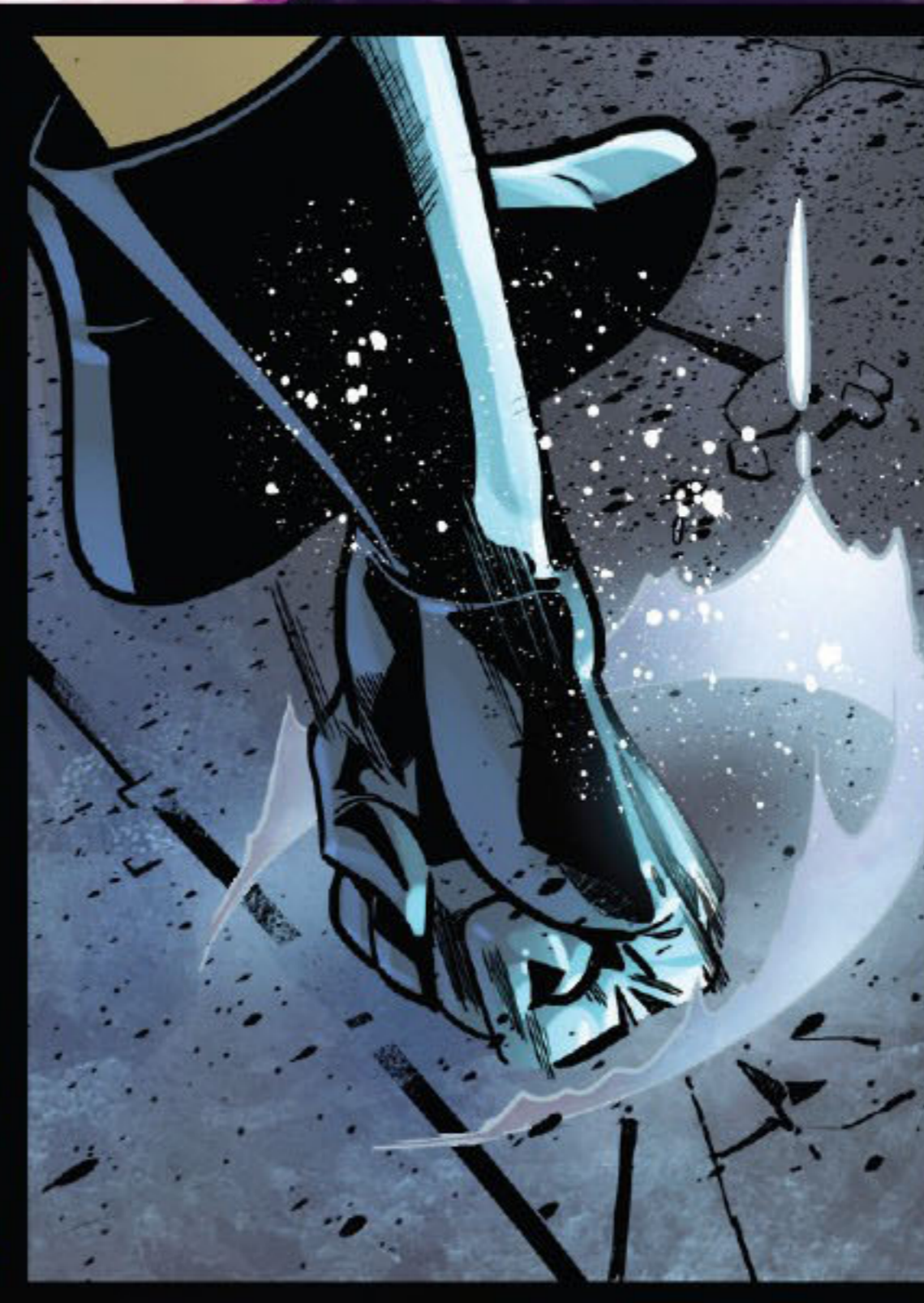
یه...
... انتقام جو
باشم.



بچه... تنها یه
نفر می‌تونه اینو
برات محقق کنه و
اون من نیست...



...
حق با
تونه.



انتقام جویان...
جمع شدید!





عجیبیه.

چیزی
می شنوی؟

باید از خیابون
دور بشیم. من از
این وضعیت اصلا
خوشم نمیدم.

خیلی
آرومه.



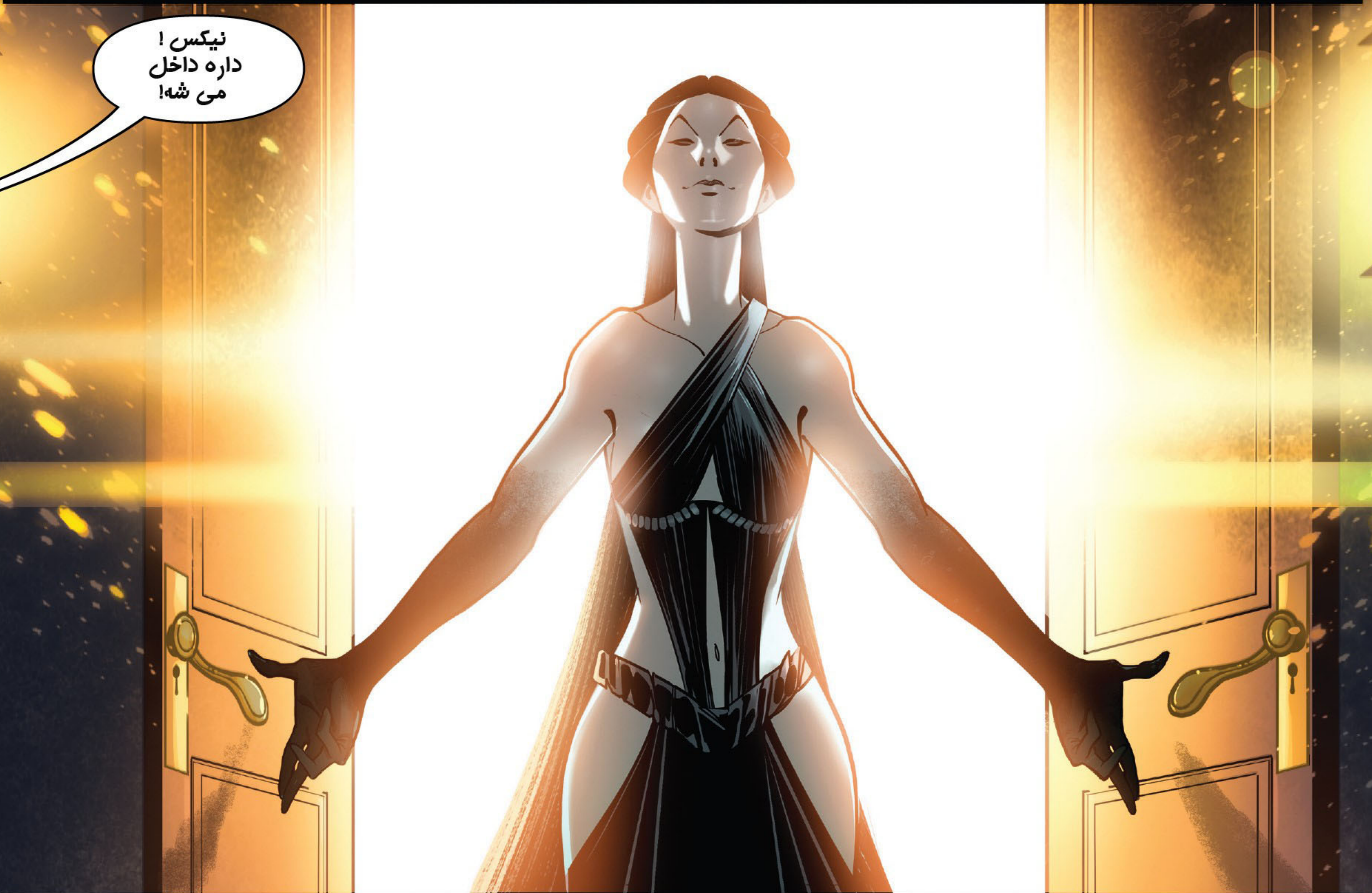
...چطور ممکنه
که کسی نمی بینه؟

یا
...ما رو؟

حس می کنم یه
جادوی استتار کننده در کار
باشه. نه از طرف نیکس... از طرف
خود خانه. انگار بطور فعال در
برابر حضور ما مقاومت
می کنه. اون...

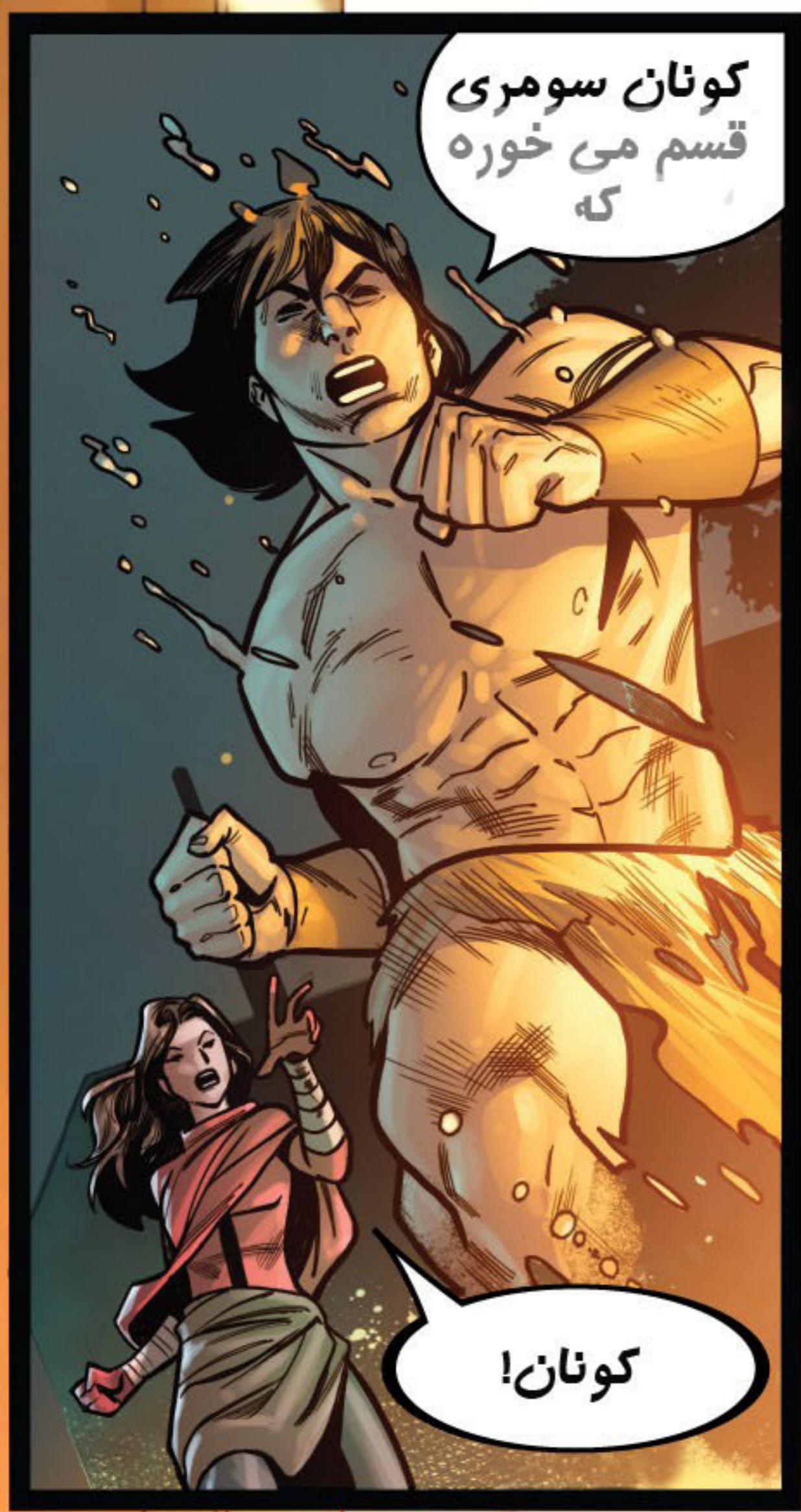
نگاه کنید!

نیکس!
داره داخل
می شه!



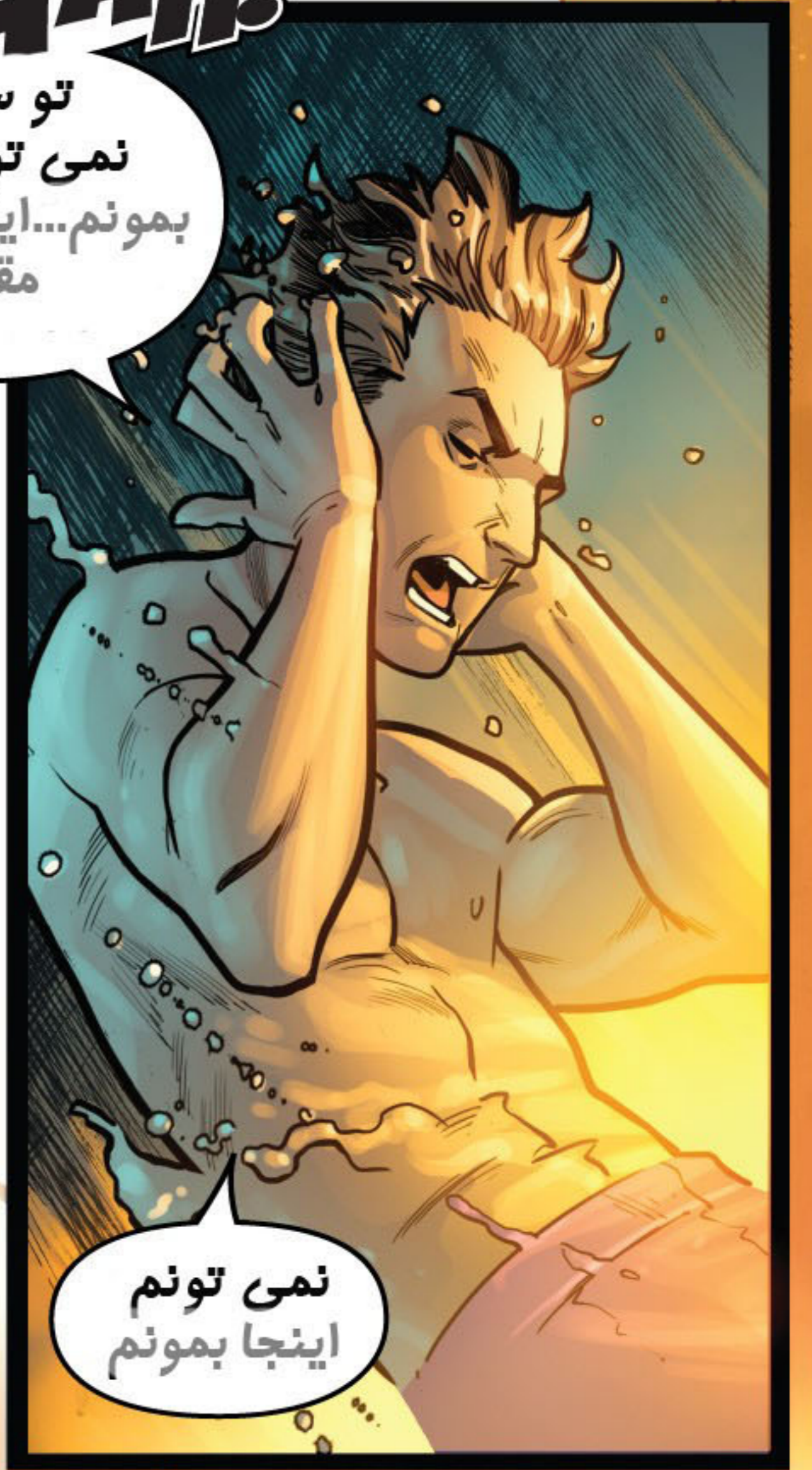
جادو بیشتر.

من تحت تاثیر قرار نگرفتم و تسلیم
این اوضاع نمی شم. نیکس از این شب
برای گسترش پلیدی استفاده خواهد کرد!



AAAAAH!

تو سر منه!
نمی تونم اینجا
بمونم... اینجا سرزمین
مقدسه!



ما وقت عزاداری برای اونچه از دست
دادیم، نداریم. واندا بسرعت اطراف
اونهایی که باقی موندند، جادویی
ایجاد می کنه.

و این تنها جنبه دفاعی
داره. نمی تونه برای حمله
ازش استفاده بشه.

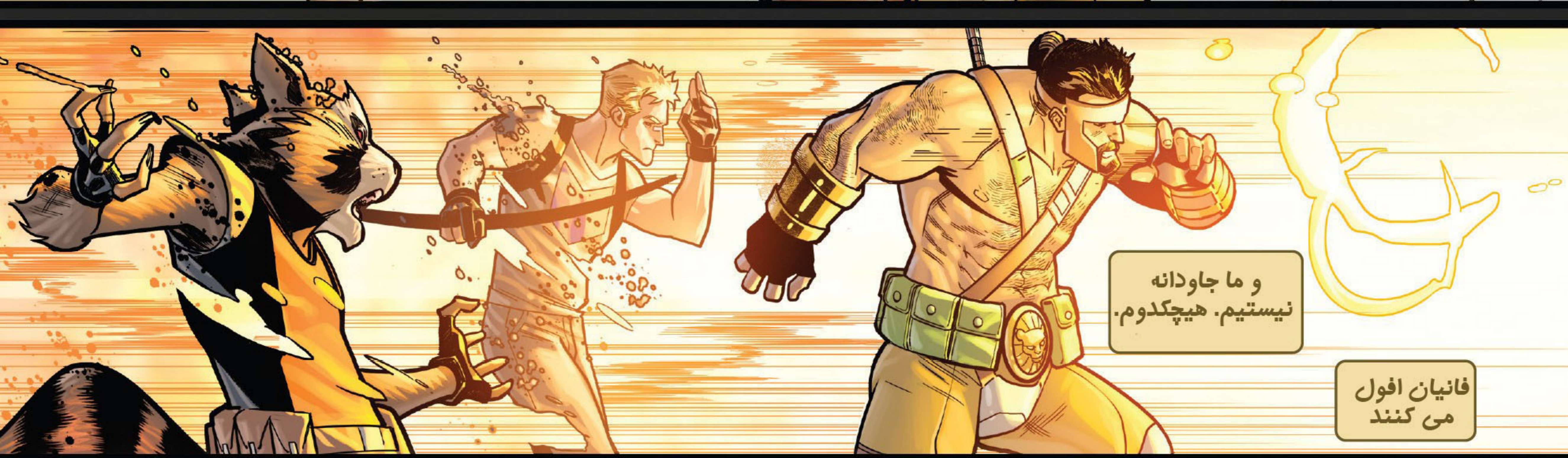




باید نیکس رو تعقیب کنیم.

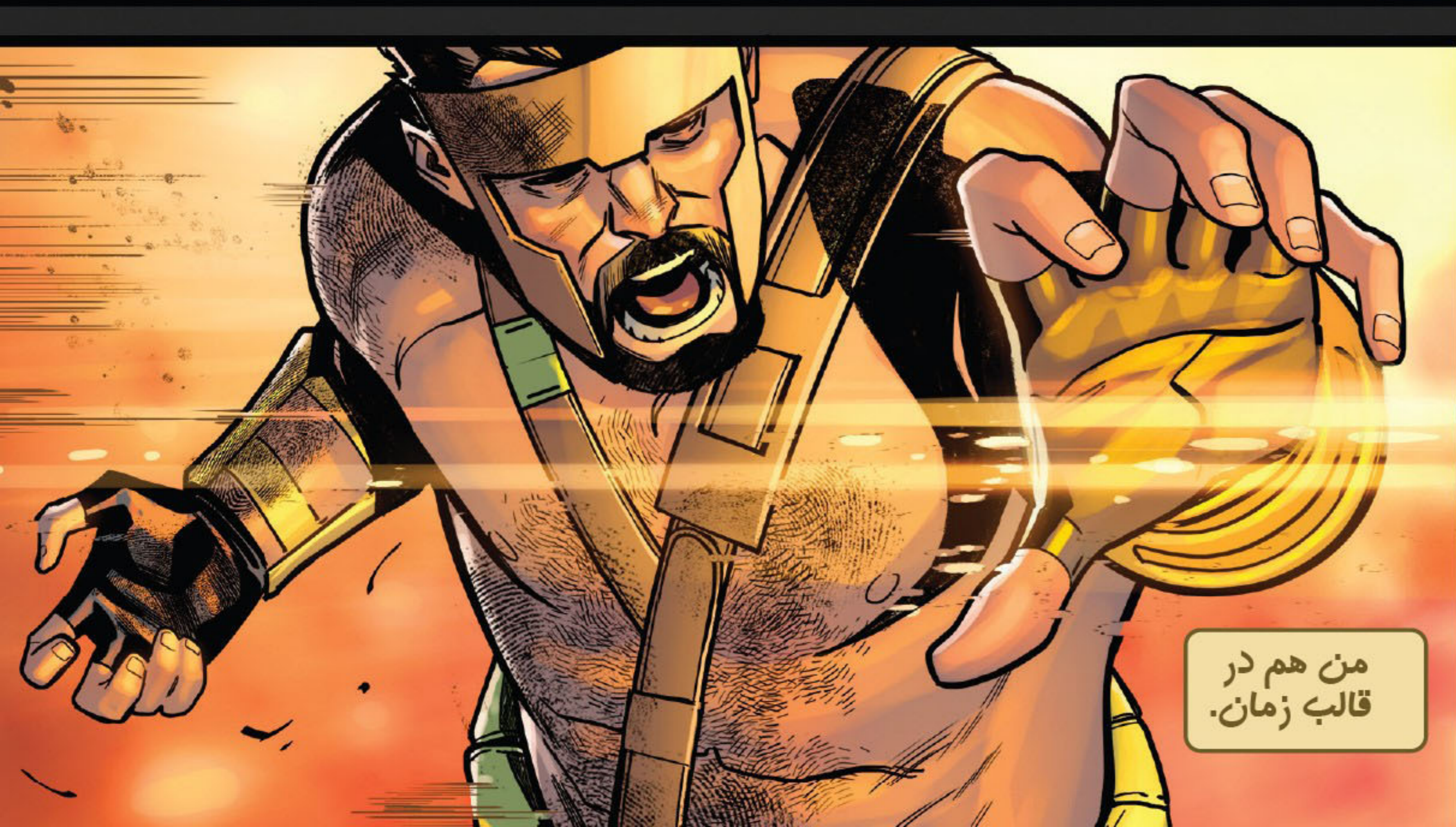
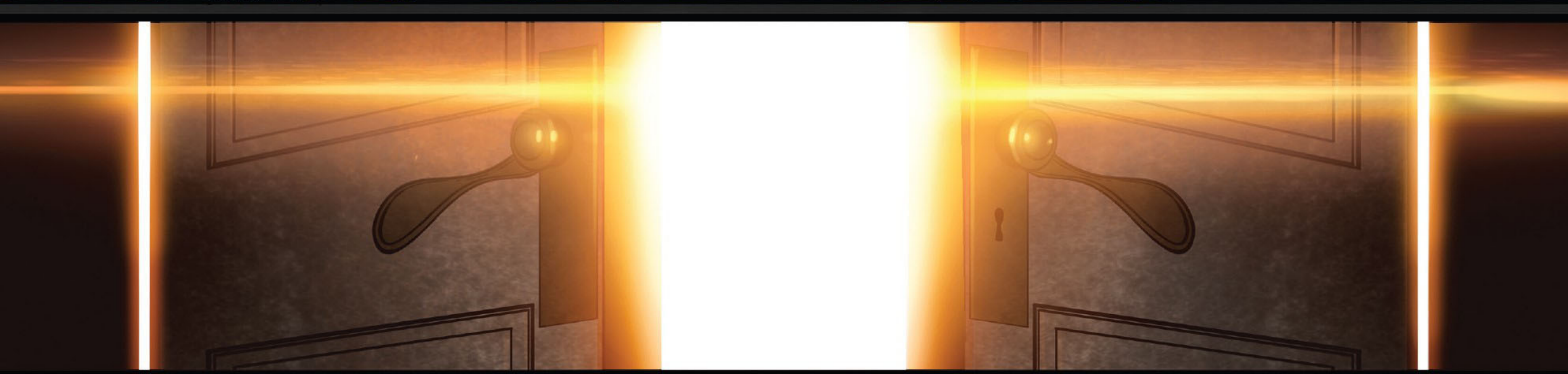
...ولی انگار کل نیروی خلقت ما رو تو جای خودمون میخکوب کرده.

دوستان به پیش حرکت کنید. ولی هر قدمی که برمی داری انگار هزار سال طول می کشه...

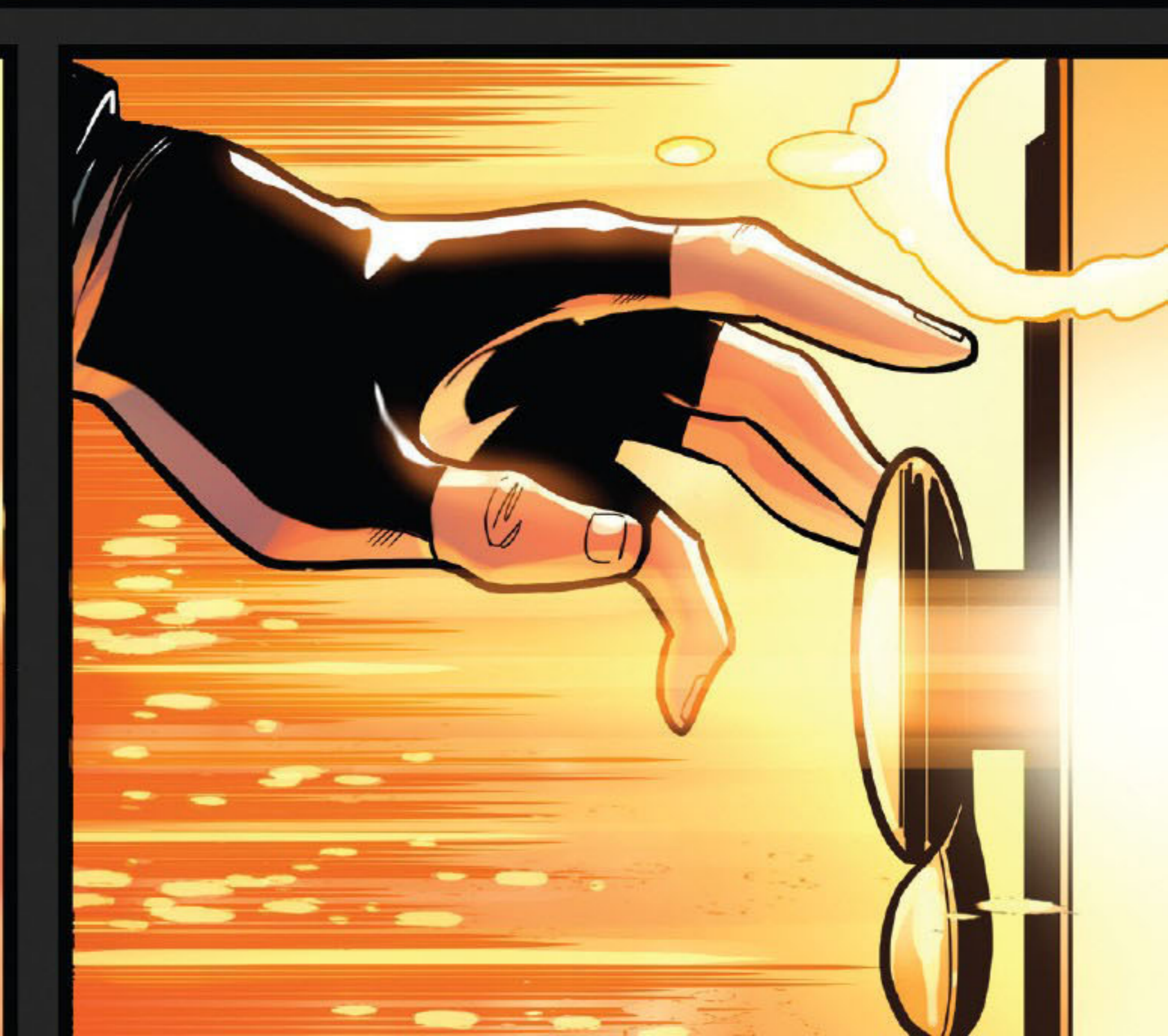


و ما جاودانه نیستیم. هیچکدوم.

فانیان افول می کنند



من هم در قالب زمان.





ولی امروز نه.

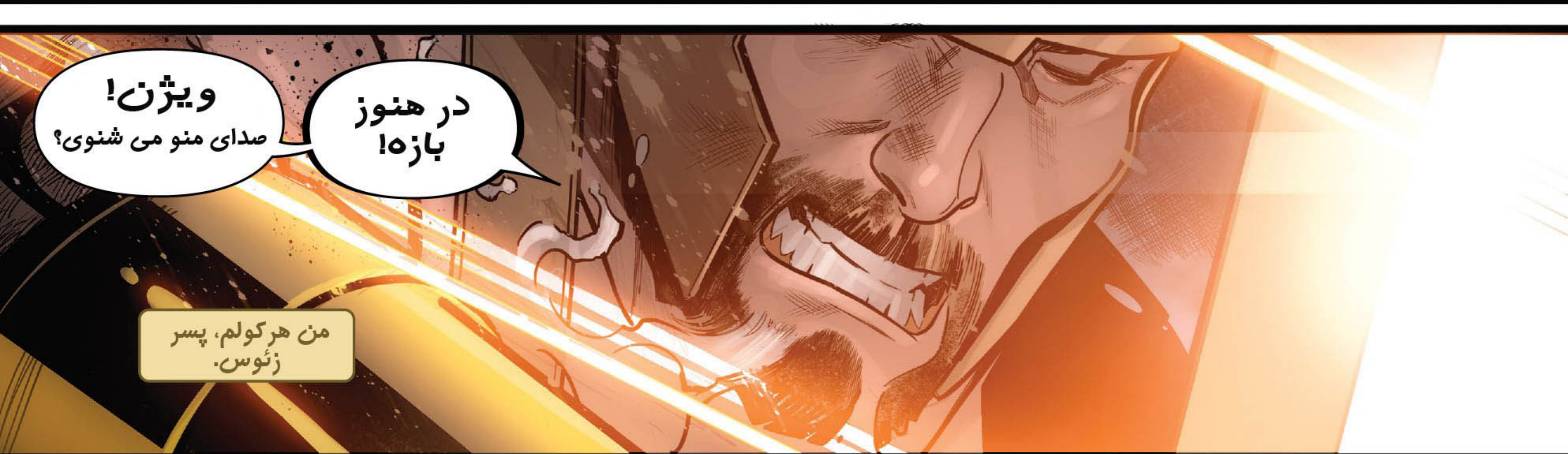
ولی نه قبل از آخرین تلاش.

من درو تگه می دارم!

اگه بتونم... اهننگ... نذارم بسته بشه...

حتی... کمترین اشعه های نور هم...

...هنوز برای ما بازه!



ویژن!

صدای منو می شنوی؟

در هنوز بازه!

من هر گولم، پسر زئوس.



می شنوم دوست قدیمی.

مونیکا؟

دارم هر چی در توان دارم متمرکز می کنم ویژن...

من ترکیبی از واقعیت و افسانه هستم... بنابراین. مردی ساخته شده از حکایت ها.

ولی در اینجا و این زمان... در مقابل آخر داستان... افسانه احساس تهی بودن می کنه.

ترجیح می دم خودم باشم.

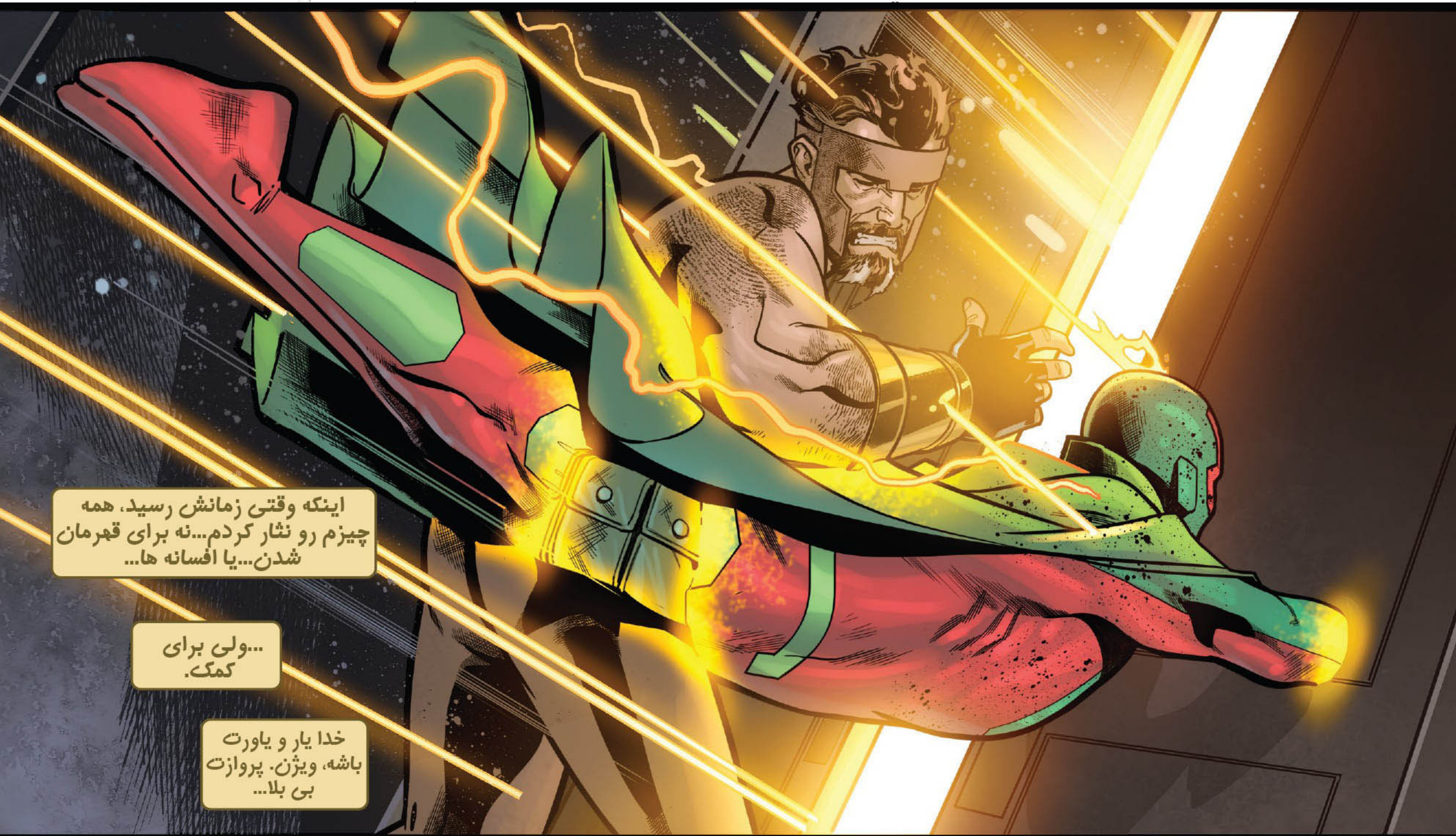


فقط...

عجله کن...

اغلب فکر می کنم که
کدوم یک از داستان های
من در یادها خواهد ماند.

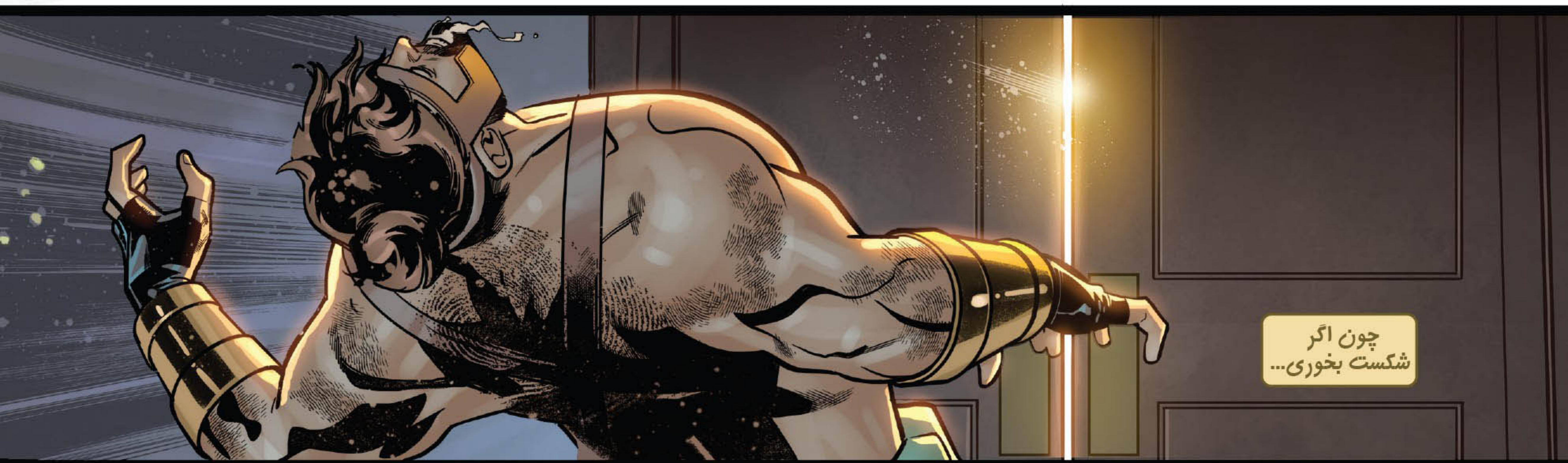
الان می دونم که
تنها یک چیزه
که اهمیت داره:



اینکه وقتی زمانش رسید، همه
چیزم رو نثار کردم... نه برای قهرمان
شدن... یا افسانه ها...

...ولی برای
کمک.

خدا یار و یاورت
باشه، ویزن. پروازت
بی بلا...



چون اگر
شگفت بخوری...

...همه داستان ها
به پایان خواهد
رسید.

ادامه داردا!